

## حدیث بایانی کار دو دادگاه و نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق

برای ذکر واقعات ناگزیر و تریاره بعضی از موضوعات مندرجه در نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق در پاسخ نامه ۴ آبان ماه همان سال این جانب نوشته شده توضیحاتی بدهم. بعضی مفاهیم قابل توضیح در این نامه مربوط به دادگاه بدوی است نه دادگاه تجدیدنظر، پیش نویس نامه ۴ آبان خودم را هم در دست ندارم که در این جا بیاورم و بدانم چه نوشته‌ام؟ و بشرح مندرجات نامه کلیه سوابق محاکماتی در ۹ پاکت با این نامه رسیده است.

توضیح را از این عبارت شروع می‌کنم که چنین می‌فرماید:

۵... در اولین روز دینار در زندان لشکر ۲ زرهی که هیچ آشنایی و سابقه بین ما نبود چنین فرمودید... توضیح: اولین دیدارمان در طبقه سوم کاخ سلطنت آباد محل تشکیل دادگاه بدوی فوق العاده نظامی روز ۲۱ مهرماه ۱۳۳۲ صورت گرفت و دکتر مصدق روز ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ که روز تعطیل عمومی بود به زندان لشکر ۲ زرهی انتقال یافت و تا آخر دوره محکومیت در محل اخیر بود راجع به عدم آشنایی بین ما که عنوان شده در عمومات صحیح است؛ زیرا در دوره حکومت ایشان خیلی‌ها سرکار بوده، آمده، رفته یا مانده بودند. منم از نیمه دوم شهریورماه ۱۳۳۱ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲ فرماندار نظامی آبادان و از اوایل خردادماه ۱۳۳۲ تا سوم شهریور ۳۲ رئیس اداره کل غله و نان بودم و هر ده روز یکبار حداقل برای کارهای جاری ام رابطه مستقیم داشتیم. آشنایی به معنی احصا نبود.

### امتناع از قرائت لایحه دفاعی

در دادگاه بدوی لایحه‌های صرفاً قضاتی در رد صلاحیت دادگاه فقط در یک نوبت آقای علی شهیدزاده و کبیل دادگستری تهیه کرده بود که به وسیله آقای دکتر عبدالله معظمی به من سپرده شد و مورد استفاده قرار گرفت. در کتاب اول گفته‌ام که قبل از شروع نخستین جلسه لایحه دست نوشت به من دادند که به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و پست تهران برسانم و رسید بگیرم. به آن دو روزنامه اوئی در محله‌های فعلی و پست تهران در نیش خیابان شاه آباد و ظهیرالاسلام به صندوق روزنامه انداختم و به محاکمه هم رسیدیم. در اولین مرحله از بوته آزمایش ایشان درآمد.

در مورد اینکه چیزی به من نگویید

من ناپخته به گمان اینکه حالا که وکیل ایشان شده‌ام دکتر مصدق کلیه مطالب حتی اسرار نخست‌وزیری را به اقتضای کارمان به من خواهد گفت مسکن است از آنرو گفته باشم احتمال داده باشم تحت فشار قرار بگیرم که آن اسرار را فاش نمایم - غافل و ناآگاه از اینکه دکتر مصدق رؤیه خاصی دارد و دلش را اصلاً سقره نمی‌کند بخصوص با افسری که امثال او در سقوط حکومتش فعال بوده‌اند واقعاً در تمام مدت از ملاقاتهای سیاسی خود با خارجی‌ان یا من صحبتی نکرد فقط یکبار مثل کسی که با خود حرف بزند به اصطلاح از دهانش برید:

«وآمدیم فشار قرارداد ۱۹۰۷ را کم کنیم امریکا از راه رسید.»

در این نامه آمده است که سرتیب آزموده چند نوبت بمن (بزرگمهر) تکلیف دفاع نموده... سرتیب آزموده عنوان دادستانی داشت تکلیف از طرف رئیس دادگاه صورت می‌گرفت نه از طرف دادستان ارتش (در دادگاه‌ها) - اگر سرتیب آزموده می‌خواست مطالبی را از متهمان یا وکلا یا شهود طلب کند از رئیس دادگاه تقاضا می‌کرد که او بپرسد - و رئیس دادگاه سؤال می‌کرد. بنظر می‌رسد دکتر مصدق پس از گذشت سالیان این دو را باهم درآمیخته است.

### اضطراب و نگرانی من ...

اضطراب و نگرانی من از این بود که دادگاه می‌خواست برای ختنی کردن امتناع دکتر مصدق از دفاع مرا ملزم به دفاع کنند هر چند کوتاه و غیر مفید و بی‌معنی و خارج از موضوع - رأی به صلاحیت دادگاه داده سر و ته قضیه را هم آورند. من هم چیزی نگفتم... و نگذاشتم نقشه شیطنت بارشان انجام شود. از رحمت خدا دور باشم اگر خلاف گویم شرمنده از آنم که دکتر مصدق تا آخر عمر خودش را از فحش نداده به من شرمنده تصور کرده و این امر از نامه ۸ آبان پس از قریب ۹ سال از آن تاریخ بخوبی آشکار است. جز یک لایحه پیش گفته در رد صلاحیت در دادگاه بدوی در اوایل کار بقیه لوایح از خمیر مایه‌ها و مستنداتی که من تهیه می‌کردم - آماده می‌شد و از این جهات بود که سرتیب آزموده مرا جاسوس دکتر مصدق معرفی می‌کرد دفاع دکتر مصدق از روی لوایح بود - با اظهارات شفاهی اش بالبداهه یا پاسخگویی به لاطائلات سرتیب آزموده یا سئوالات رئیس دادگاه به منظور ایجاد تناقض بین گفته‌های خود دکتر مصدق یا با گفته‌های شهود و یا متهم ردیف ۲ که این اظهارات شفاهی اکثراً یادداشتهای این جانب بوده با کم و زیاد در روزنامه‌ها منتشر می‌شد یا منتشر نمی‌گردید - بالاخره همه گفته‌ها را دکتر مصدق باید می‌گفت که می‌گفت و تنها در شأن او بود که بگوید دادگاه هم از او می‌خواست که بگوید با لحاظ محدودیتهای بی‌پایان و حصار ۲۵ الی ۲۸ مرداد که از محدوده وقایع ۴ روز نباید خارج شود نه قبل نه بعدش - دکتر مصدق نیاز به دفاع کسی نداشت.

دکتر مصدق حق شناسترین مردی بود که من دیده‌ام دلیل آن ابراز کرامت در صدر همین نامه است که

«... گرچه قلم قادر نیست رضایت خود را از رفتار جوانمردانه‌ای که نسبت به این جانب در دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی داشتید شرح دهم با این حال می‌گویم و ناگفته نمی‌گذارم که پشرفت این جانب یعنی پشرفت معنوی من نه لفظی مرهون مساعدتهائی است که شما در این دادگاه نسبت به این افتاده فرموده‌اید...

در پایان نامه مرقوم فرموده و اظهار نظر شده:

...وکیل تسخیری بودید ولی تسخیر تشدید و از اجرای او امر مافوق سرباز زدیند سخنی برخلاف وجدان نگفتید....

اجر نهائی و تمزه عمرم یعنی باقیات الصالحات جملاتی است که از این نامه می‌آورد:

.... بعقیده این جانب شما چیزی گم نکردید و چنانچه نام نیک خود را یا ثروتی که بعضی از راه خیانت به مملکت بدست آورده‌اند مقایسه کنید معلوم خواهد شد کدام یک گواراتر و وزین‌تر...

توضیحات بالا به منظور رفع ابهامات بود که این اختلافات هم ناشی از گذشت زمان و فراموشیها، رنجهای فراوان روحی حاصل خفقان و... خوشبختانه از مجموعه گفت و شنودها جوهر اصلی و مقصود واقعی که همدردی در برابر مشکلات و تحقق همکاری در راه منظور بوده است آشکار می‌شود که این همه با صداقت انجام گرفته است.

متعاقب این نامه نیز نواری است که دکتر مصدق اواخر عمر خود به افتخار این جانب بوسیله فرزندش مهندس احمد مصدق ارسال داشت در این کتاب آمده است.  
در خاتمه با تغییر بعضی کلمات - گفتار خاضعانه و تمجید از بزرگ مردی را بنظم بجا بود که بیاورم و ناظر به گفته‌ها و نوشته‌هایم بدانم.

من کودکانه با چراغ دیوجانس به راه افتاده‌ام، من از بزرگی او چه چیز می‌توانستم بگویم، اصلاً عظمت او چه احتیاجی به تصدیق حقیرانه من دارد. کاری که او کرده پرومندترین تکان را برای ترقی ادراک جامعه داده است افکار او تا ایران باقی است تأثیر خود را حفظ خواهد کرد.

انتظار این است که یادگاری که از فداکاریهای او بر جای می‌ماند نیز تأثیر خود را برای نسلهای بعد حفظ کند.

### حباب آبی سرنگ نزرگه اردل

مرفقه مزج عی جاری مسعد و ریح نبات ایشان گردید پودند. دار گلابداری که در نظر  
 نظامی را برای کیمیا دوست آبی حور سینه لید در حروف نه باکت تقدیم میکنم حور آن  
 استعاره آنها را اعاره و غیر گوجه هم تار نیست رعایت خود را در هر دو از نواری ص  
 جانب دروا گلابدوی و تخمیر نظر نظامی در شیشه مزج در این حال میگویم در کف  
 و غیرت این حباب یعنی شمرقت معنوی من لفظی بر هر آن سینه است در این  
 نسبت باین افعاره فرموده لید و خوب بنماظر دارم در اولین روز در دروا گلاب  
 در این استغناء سابقه من ما بنورد چنین فرمودید در حتم قلب را طلب کالبت  
 شدید در درگاه هم خبائه را بکالت تسخیری این جانب استغناء کرده است و بنظر نظر  
 لایحه رفاهیه تهیه کنم خبائه آن را در اولین تکمیلی شروع کبار در درگاه فرستادند  
 این کار شد ولی لایحه را قریب فرمودید و در جواب سوال این جانب جواب که در  
 فقط باین اتفاق فرمودید و فرستاد آن بعد از آن در جواب آنچه باید در درگاه  
 و در این بیانات چنین استنباط شد اگر اطلاعاتی بدست آوریید چنانچه نظرات  
 بدادستان آرتش آزموده گزارش رسد در این کار است شده در درگاه در نظر  
 کنید چنانچه کار با توضیح کنید درگاه را امری نافه بنظر نیست مگر آن این کار شد  
 دارم در در یکی جلسات بعد از فرموده چند وقت بخانه که تکلیف نمود در این  
 و نظریاتیکه شاید نسبت به مقصود او جهت وجهی بگیرد طوری مضطرب در گمان  
 حلال در درگاه آن را خوب محکم مسکند در کس آن عکس را میفرستد بصدور مسکند

چه سهای مضطرب و غمناک در پیشه این جانب اجازت شدم جمله ای را بگویم که از جانب شما  
 اکنون آن را شکر گویم و آنچه کفتم سبب بود و تهنیت در آن روز در عین حال که در آن روز  
 از این جانب زبانه کشید و در آن نشان نماند از جاهای سوخته که در نظر جلالت و عظمت  
 بودید تهنیت شد و در آنجا ای او امر با فرق سران زدند تهنیتی بر خلاف و عدان گفتند در آن  
 و در روز این جانب بود در نظر تمام طیفه تمام تهنیت نمودند و من تمام جلالت  
 و این ایام طیفه سبب شد و بعد از آن تمام ما را از کار خارج کنند و یک عمر سبب  
 ما را ببرد و بگذرد بیعت و این جانب تهنیتی تمام کرد و تهنیتی تمام نمود و در آن  
 از زبان خجانت بملکت برت آوردند و در تهنیت که من معلوم نمودم شد که تمام کرد  
 تهنیت پیش از این عرض نمودم و در تهنیت ما را در عین حال که در آن روز  
 در آن روز

۲۹  
 کوی پیرفکاد - کوه چیتویی  
 تهران

حضرت حاج آقا میرزا محمد باقر  
 صاحب کرامت



### فهرست نوشتجات مربوط به محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی

پاکت شماره ۱ - بازجویی از دکتر مصدق.

پاکت شماره ۲ - بیانات در دادگاه نظامی که چون تمام آنچه در یساعاتها نوشته شده از ترس جلوگیری از نطق در دادگاه گفته نشده باید با جراید روز تطبیق شود و آنچه گفته نشده از یساعات حذف گردد.

پاکت شماره ۳ - رونوشت لایحه‌ای که بدادگاه تجدیدنظر داده شده.

پاکت شماره ۴ - رونوشت ادعاینامه آزموده دادستان ارتش و رونوشت برای دادگاه تجدیدنظر و شعبه دیوان کشور و نیز رونوشت بعضی نوشتجات که در دادگاه از آن استفاده شده است.

پاکت شماره ۵ - رونوشت درخواست فرجام از دیوان کشور.

پاکت شماره ۶ - بعضی نوشتجات مؤثر در جریان محاکمه

پاکت شماره ۷ - بعضی نوشتجات مربوط به جریان محاکمه و توقف در زندان لشکر ۲ زرهی.

پاکت شماره ۸ - بعضی اوراق که باید با جراند روز مقابله و معلوم شود چه قسمتهایی از آن در روزنامه منتشر شده و علت عدم انتشار مربوط به خود این جانب است که آن قسمت را در دادگاه نخوانده‌ام یا اینکه در دادگاه خوانده شده ولی در جراید منتشر نگردیده‌اند.

پاکت شماره ۹ - محتویات این پاکت به ۴ قسمت تقسیم شده:

الف: رونوشت لایحه‌ای که آقایان وکلاء برای درخواست فرجام تهیه نموده و به دیوان کشور داده شده.

ب: رونوشت نامه آقای گلشانیان وزیر دادگتری.

ج: نامه‌های سرلشکر آزموده دادستان مورخ ۳۱ تیرماه و ۷ مرداد ۱۳۳۵

د: نامه‌ای که به آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور نوشته شده ولی ارسال نشده است.

ملاحظه: آن قسمت از نطق که در دادگاه از ترس جلوگیری از نطق یا سبب شدن محاکمه خوانده نشده در خود یساعات قید شده است و آنچه قید نشده خوانده شده و جراید نخواستند آن را درج نکنند.

فهرست کتابت مربوط به محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی

۱	باکست شماره ۱	مذرت از دکتر مصدق
۲	۲	بیانات در دادگاه نظامی چون آنچه در دادگاه است نوشته شده است در این دادگاه در دادگاه گفته شد با این احوال در این دادگاه نظرش بود و آنچه گفته شد از این دادگاه صرف کرد
۳	۳	مذرت لایحه ای در دادگاه بجز نظر و ادب است
۴	۴	مذرت از غایب محسوب شده و در این دادگاه در دادگاه برای دادگاه بجز نظر و ادب است
۵	۵	مذرت در دادگاه و مقام اردو در این دادگاه
۶	۶	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه
۷	۷	بعضی بیانات مربوط به محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۸	۸	بعضی لایحه ای در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۹	۹	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۰	۱۰	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۱	۱۱	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۲	۱۲	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۳	۱۳	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۴	۱۴	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۵	۱۵	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۶	۱۶	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۷	۱۷	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۸	۱۸	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۱۹	۱۹	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه
۲۰	۲۰	بعضی بیانات در دادگاه محاکمه و در دادگاه در این دادگاه

ملاحظه -

ان تاریخ ثبت

### نوار بر شده به افتخار این جانب

بدین وسیله به دوست عزیزم جناب آقای جلیل بسزرگمهر از راه دور درود می فرستم و از رفتار جوانمردانه ای که در تمام مدت وکالت من در دادگاه نظامی و در لشکر ۲ زرهی نسبت به من سرعی داشته اند تشکرات حسیمانه خود را تقدیم می نمایم از روی حقیقت همین چند خطی که محاکمه اینجانب دو دادگاه نظامی جریان داشت و از دیدار ایشان لذت می بردم تصور نمی شد که در حبس و زندان به سر می برم ولی بعد که این محاکمه دسنوری به آخر رسید و از دیدار ایشان محروم شدم ابامی را بسیار ناگوار به سر بردم و اکنون که قریب دوازده سال از حبس من می گذرد نمی توانم از قلعه احمدآباد خارج شوم و پا غیر از فرزندانم یا کسی حق ملاقات ندارم. نظر به اینکه عجز من دیگر وفا نخواهد داشت که به دیدار ایشان برسم بدین وسیله تشکرات قلبی خود را از رفتار جوانمردانه ای که نسبت به این هموطن خود مبدول داشته اند تقدیم می کنم. بقا و سلامت ایشان و خاندان محترمشان را از خدا خواهانم.

\* \* \*

این همه تجلیل و بذل افتخار از عظمت روح و عظمت مقام انسانی و حس حقشناسی دکتر مصدق بود نه از خدمت من و نه از لیاقت من. راجع به صداقت خود حرفی ندارم که داشته ام و دارم.



## از آخرین دفاع دکتر مصدق در دادگاه بدوی :

آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت برچیده‌ام و نتیجه در نتیجه معروف ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مال من خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با هست و اراده مردم آزاده این مملکت بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را در نوردم، من طی این همه فشار و ناملاذات، این همه تهدید و تضيغات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود شاقف لیستم و به خوبی می‌دانم که سر نوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر ندگی و بردگی استعمار برآیند.

روز نهم اسفند سال قبل طنابی را که برای انداختن به گردن من آورده بودند همه دیدند. آن روز هم اگر موفق می‌شدند می‌گفتند مردان مسلمان و وطن پرست شاهدیست سزای یک مرد خانسی را کف دستش گذاشتند.

من می‌خواهم از افتخاری که نصیب آن مرد شده یعنی نواسته است متهم لجوج و عنود ردیف یک را که برای اولین بار از روی لجاج و خیره سری به جنگ با استعمار برخاسته روی کرسی جرم و جنایت نشایده استفاده کنم و شاید برای آخرین بار در زندگی خود ملت رشید ایران را از حقایق این نبرد وحشت‌انگیز مطلع سازم و مزده بدهم:

مصطفی را وعده داد الطماف حقی      گریبمیری توانمیرد این سبق

**دکتر محمد مصدق**



شرکت سهامی انتشار

۸۱۸